



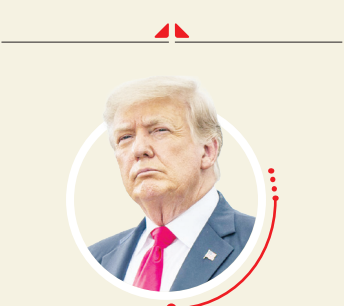
سرقت از موزه لوور

مستولان موزه لوور پاریس پس از وقوع سرقتی مسلحانه، موزه را به‌طور موقت تعطیل کردند. سارقانی مجهز به اره برقی، صبح یکشنبه ۱۹ اکتبر وارد موزه شدند و جواهراتی ارزشمند را به سرقت بردند. این حادثه بین ساعت ۹:۳۰ تا ۹:۴۰ صبح به وقت محلی رخ داد و سارقان از آسانسور کالا برای رسیدن به محل هدف استفاده کردند. ارزش دقیق جواهرات هنوز مشخص نشده است.
بالبین حال گفته می‌شود که سارقان ۹ قطعه از مجموعه جواهرات ناپلئون و همسرش از جمله گردنبند، سنجاق سینه و تاج را به سرقت برده‌اند. وزیر فرهنگ فرانسه، رشیدا داتی، ورود غیرمجاز به موزه را تأیید و اعلام کرد که هیچ آسیبی گزارش نشده است. او در محل حادثه حاضر است و همراه کارکنان موزه و پلیس، وضعیت را بررسی می‌کند. موزه لوور به‌عنوان پربازدیدترین موزه جهان، با حدود ۹ میلیون بازدیدکننده در سال، در بین‌های اعلام کرد که به‌دلیل این حادثه، یک‌روز استثنائاً تعطیل است. مسئولان هنوز اطلاعات بیشتری درباره جزئیات سرقت ارائه نکرده‌اند.



«پردک» جایگزین «اسلاید»

گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌جای «اسلاید» برابر واژه «پردک» را مصوب کرده است.
نسرین پرویزی، معاون گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی روز گذشته در توضیح این واژه مصوب گفته است: «ما در برابر «اسلاید»، «پردک» را گذاشته‌ایم؛ اسلاید بخش کوچکی از پرده‌نگار است و ما «پردک» گفتیم. «کاف» در «پردک»، هم می‌تواند «کاف» تصغیر باشد، هم «کاف» تشبیه به پرده.»
فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیش از این واژه‌های هشتک، نماگر، تک‌اندازه و ویزند را معادل فارسی واژه‌های هشتک، پروفایل، فری سایز و برند مصوب کرده بود.
معاون گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز با اشاره به افزایش استفاده از واژه‌های بیگانه مطرح کرده بود که نسل حاضر رسماً دیگر فارسی حرف نمی‌زنند.
به گفته او، متأسفانه این موضوع تفاخر شده و باید جای این تفاخر را عوض کنیم.
باید به ملیت خودشان فخر بفروشند، نه به ملیت بیگانه.



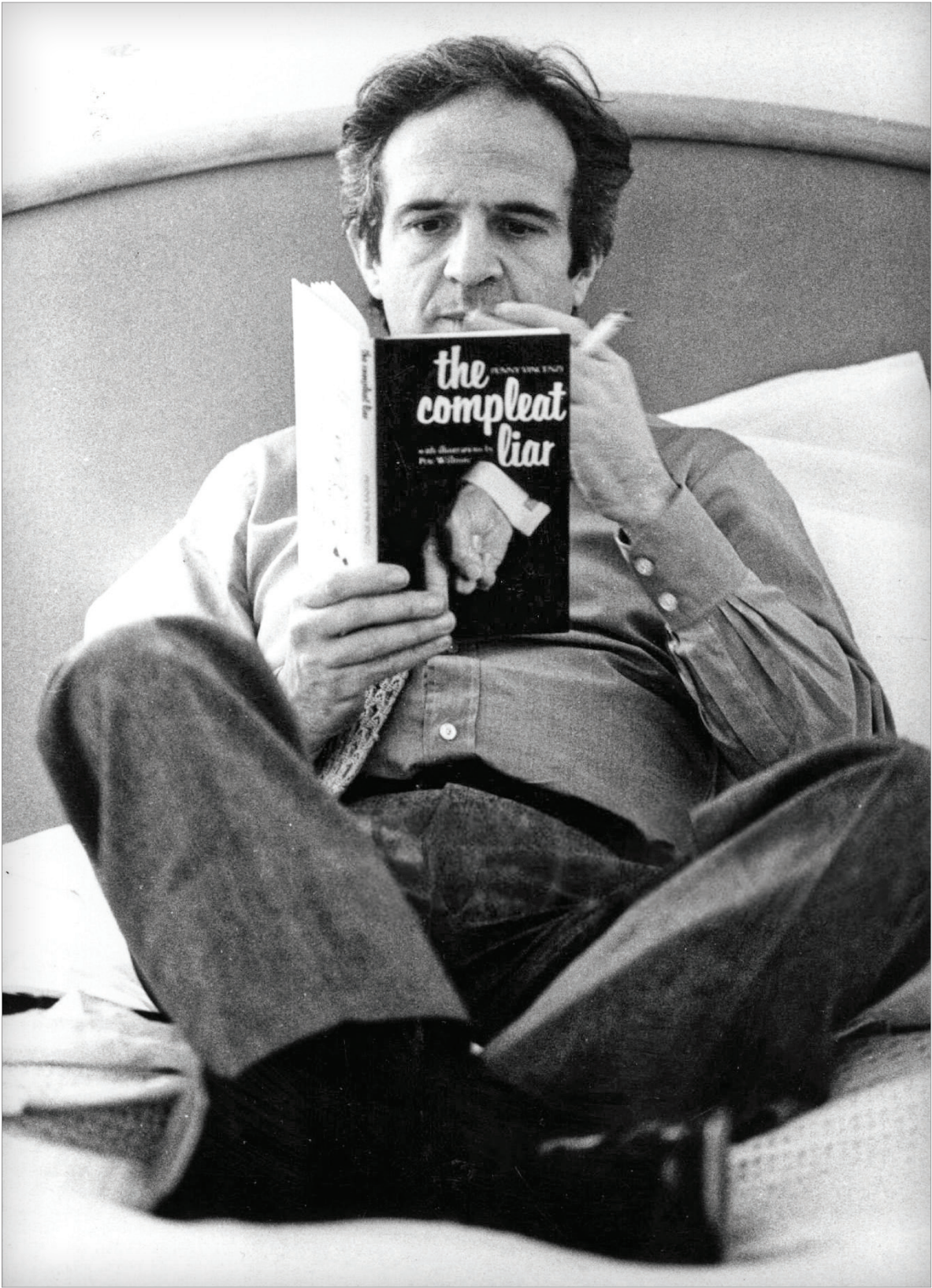
اسناد تازه درباره حمایت فاکس نیوز از ترامپ

پرونده شکایت ۲/۷ میلیارد دلاری شرکت فناوری رأی‌گیری «اسمارت‌ماتیک» علیه شبکه فاکس نیوز، اسناد جدیدی منتشر کرده که نشان می‌دهد برخی کارکنان این شبکه در نظرسنجی داخلی سال ۲۰۲۰ نسبت به جانبداری آشکار فاکس نیوز از دونالد ترامپ هشدار داده‌اند. این نظرسنجی که بین بیش از هزار کارمند انجام شده، نگرانی‌هایی درباره استانداردهای خبری و رفتار مجریان اصلی شبکه مطرح کرده است. یکی از کارکنان گفته بود که احساس می‌کند «روح خود را به شیطان فروخته است» و دیگری شبکه را «دستگاه تبلیغاتی حزب جمهوری‌خواه» خوانده است. برخی خواستار تغییر محتوای زن‌ستیز و نژادپرستانه فاکس نیوز شده‌اند و به انتشار روایت‌های نادرست درباره انتخابات اعتراض کرده‌اند. شرکت اسمارت‌ماتیک ادعا می‌کند که فاکس نیوز برای حفظ بینندگان، روایت‌های دروغ ترامپ درباره تقلب در انتخابات را پخش کرده است. فاکس نیوز اما گفته، این نظرات مربوط به قبل از انتخابات است و ارتباطی با شکایت ندارد.

فرهنگ CULTURE

شاعر سینمای نو

فرانسوا تروفو فیلمسازی که با جادو و توهم سینما می‌خواست واقعیت تلخ را شیرین کند



عکس: Gettyimages

کرد. در سال ۱۹۵۰ در سن ۱۸ سالگی، تروفو به ارتش فرانسه پیوست، اما بلافاصله تلاش کرد تا از خدمت فرار کند. این تلاش برای فرار از یک نهاد سرکوبگر منجر به دستگیری او و حبس در زندان نظامی شد. نجات تروفو از این بن‌بست، توسط آندره بازن، منتقد بانفوذ سینما صورت گرفت. بازن که از دوستان نزدیک تروفو محسوب می‌شد، از طریق نفوذ سیاسی خود توانست تروفو را از زندان نظامی آزاد کند. این مداخله حیاتی، نه‌تنها زندگی شخصی تروفو را تغییر داد، بلکه مسیر سینمایی او را نیز تعیین کرد. بازن پس از آزادی تروفو، شغلی در مجله «کایه دو سینما» برای او فراهم کرد. برای تروفو، ورود به دنیای نقد سینمایی و فیلمسازی یک انتخاب حرفه‌ای صرف نبود؛ این عمل، یک رستگاری وجودی محسوب می‌شد. او درک کرد که سینما می‌تواند ابزاری برای آزادی، اعتراض به نهادها و رستگاری فردی باشد؛ همانطور که او را از زندان نجات داده بود.

▼ عصیان علیه سنت

در «کایه دو سینما»، تروفو به‌سرعت به یکی از تندروترین و جنجالی‌ترین منتقدان بدل شد. او فعالیت انتقادی را تمرینی ضروری می‌دانست، زیرا اعتقاد داشت که نوشتن درباره فیلم‌ها به بهتر درک کردن آن‌ها کمک می‌کند. باالبین حال تروفو به منتقدان بهتر درک کردن آن‌ها کمک می‌کند. بااین‌حال تروفو به منتقدان هشدار می‌داد که نباید بیش از حد به این کار ادامه داد، زیرا هدف نهایی، فیلمسازی بود. اوج دوران نقد تروفو در سال ۱۹۵۴ با انتشار مقاله مشهورش با عنوان «گرایش میعین در سینمای فرانسه» رقم خورد. این مقاله که به‌منزله اعلامیه جنگ علیه سینمای

کلاسیک فرانسه بود، به سنت کیفیت تاخت و فیلمسازی را که صرفاً سناریوهای اقتباسی از رمان‌ها را اجرایی کردند و فاقد دیدگاه شخصی بودند، متهم به تولید فیلم‌های بیش از حد متوسط کرد. این عصیان علیه ساختار حاکم، هزینه‌هایی نیز برای تروفو به‌همراه داشت. شورش انتقادی او به قدری شدید بود که در سال ۱۹۴۸، سازمان‌دهندگان جشنواره فیلم کن از اعطای اعتبارنامه‌ی روزنامه‌نگاری به او خودداری کردند. تروفو تنها منتقد فرانسوی بود که دعوت نشد، زیرا او کن را متهم به شکست تحت سلطه معاملات و اشتباهات کرده بود. این طرد شدن از سوی نهادهای سینمایی، عزم او را برای خلق یک جایگزین هنری جدید تقویت کرد و زمینه را برای ظهور یک انقلاب فیلمسازی فراهم ساخت. محرومیت از پذیرش سیستمی که از آن انتقاد می‌کرد، تروفو را به‌سمت تبدیل نظریه نقد به یک مانیفست عملی برای تغییر هدایت کرد.

▼ بنیان‌گذاری نظریه مؤلف

مقاله ۱۹۵۴ تروفو، بستر اصلی برای طرح نظریه مؤلف شد. این نظریه یک مفهوم انقلابی را مطرح می‌کرد: «کارگردان، مؤلف واقعی یک فیلم است». این دیدگاه تأکید می‌کند که سبک و دیدگاه شخصی کارگردان باید نیروی خلاق اصلی باشد که محصول نهایی را شکل می‌دهد. نظریه مؤلف صرفاً یک ابزار نقد نبود، بلکه یک ابزار سیاسی برای تغییر ساختار قدرت در سینمای فرانسه محسوب می‌شد. با این نظریه، گروه «کایه دو سینما» به‌دنبال این بودند که قدرت را از دست فیلمنامه‌نویسان و تهیه‌کنندگان استودیویی خارج کرده و آن را به کارگردانان جوانی که دیدگاه شخصی داشتند، اعطا کنند. این ایده توسط منتقد آمریکایی، اندرو ساریس، در سال ۱۹۶۲ با سه فرض کلیدی تدقیق شد:

۱- توانایی‌های فنی کارگردان نشان‌دهنده کیفیت فیلم است.
۲- کارگردانان دارای شخصیت متمایزی هستند که می‌توان آن را در کل آثارشان تشخیص داد.
۳- سینما به‌عنوان یک شکل هنری، عمیقاً تحت‌تأثیر دیدگاه کارگردان است.

نظریه مؤلف نه‌تنها موج‌نوی فرانسه را توجیه کرد، بلکه به ابزاری برای بازنگری در تاریخ سینما تبدیل شد و جایگاه هنرمندانی مانند آلفرد هیچکاک و ژان رنوار - که قبلاً در چار چوب سینمای استودیویی نادیده گرفته شده بودند - را تقدیس کرد. بدین‌ترتیب تروفو با عبور از مر حله نقد به ایدئولوژی هنری، زمینه را برای ظهور فیلمسازی فراهم کرد که بر بیان شخصی و سبک متمایز خود متمرکز بودند.

▼ سیمای انسان در قاب موج نو

پس از سال‌ها نقد و نظریه‌پردازی، تروفو در اواخر دهه ۱۹۵۰ وارد حوزه کارگردانی شد و اولین فیلم بلندش «۴۰۰ ضربه» به‌سرعت به‌عنوان بیانیه جنبش جدید سینمایی شناخته شد. «۴۰۰ ضربه» نقطه‌عطف رسمی برای آغاز جنبش موج نوی فرانسه محسوب می‌شود. اهمیت این فیلم در آن بود که به‌طور مستقیم ریشه‌های شخصی و عاطفی تروفو را به یک روایت جهانی بدل کرد. داستان فیلم حول محور آنتوان دوینل (با بازی ژان-پیر لئو) می‌چرخید؛ شخصیتی سرکش و تنها که عملاً همزاد تروفو در دوران کودکی بود. دوینل، نماینده کودکی مظلوم است که در برابر نهادهای سرکوبگری مانند خانواده، مدرسه و قانون شورش می‌کند. این فیلم بلافاصله مورد تحسین جهانی قرار گرفت و موفقیت عظیمی برای تروفو به ارمغان آورد. در جشنواره فیلم کن، «۴۰۰ ضربه» جایزه بهترین کارگردانی و نخل طلای فیلم اول را کسب کرد. موفقیت در کن، تروفو را به‌عنوان رهبر یک جریان نوآور تثبیت کرد و نامزد جایزه اسکار بهترین فیلمنامه غیراقتباسی برای تروفو و مارسل موسی شد. این فیلم همچنین به‌دلیل سبک جدید شامل فیلمبرداری آزاد، برش‌های ناگهانی و صداهای خارج از صحنه، مرزهای سینمای روایی را گسترش داد.

تروفو در «۴۰۰ ضربه» از تکنیک‌های بصری‌ای استفاده کرد که مشخصه اصلی موج‌نوشد. مشهورترین این تکنیک‌ها، فریم ثابت نهایی است. در این لحظه دوربین، آنتوان دوینل را دنبال می‌کند که به‌سمت دریا می‌دود و ناگهان او می‌ایستد و مستقیماً به دوربین نگاه می‌کند. این نماد در همان لحظه آخر، منجمد می‌شود. کاربرد این فریم ثابت فراتر از یک ترفند تکنیکی بود. تروفو از آن برای ایجاد طنین عاطفی استفاده کرد. این لحظه مبهم، نشان‌دهنده بن‌بست وجودی آنتوان و جدال او میان آزادی ناممکن و سرنوشت محتوم است. مخاطب دعوت می‌شود تا درباره مسیر و آینده این شخصیت، که مظهر آسیب‌پذیری دوران کودکی است، تأمل کند. تروفو در فیلم‌هایش همواره دغدغه وضعیت کودکان را داشت و کار او، همراه با فیلمسازی‌اش چون ژان ویگو، اهمیت افشای بدرفتاری با کودکان را پررنگ کرد. این فیلم‌ها وضعیت کودک را در سینما از یک سوزِ منفعل به یک فرد با دغدغه‌های وجودی و حقوق مستقل تغییر دادند.

▼ چرخه آنتوان دوینل

یکی از پروژه‌های شخصی و عمیقاً انسانی گریانه تروفو، ادامه‌دادن داستان آنتوان دوینل در طول دو دهه بود. او از طریق چهار فیلم بلند و یک فیلم کوتاه، سیر زندگی همزاد خود را از دوران کودکی سرکش تا بزرگسالی پر از مشکل، به تصویر کشید. این چرخه که از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ ادامه یافت، نمونه‌ای نادر در سینما از پیگیری مستمر یک شخصیت توسط کارگردان است. این پروژه نه‌تنها یک دستاورد هنری، بلکه به‌نوعی خودکاوی وجودی برای تروفو بود. او توانست از طریق هنر خود، فرآیند پیر شدن، یافتن عشق، ازدواج و جدایی را امستند کند و نشان دهد که چگونه زخم‌های کودکی روی روابط بزرگسالی و مشکلات زناشویی تأثیر می‌گذارند. تروفو با این تداوم، به یک مورخ عاطفی برای یک نسل تبدیل شد، نسلی که با آنتوان دوینل بزرگ می‌شد.